روزگار حوض‌ها و آب‌حوضی‌ها

مروری بر قصه تامین آب شرب، پیش از لوله‌کشی شهری

عکس: محبوب مصلا که آن را ابراهیم ذهبی در اوایل دهه ۳۰ گرفته است

پیش از آمدن آب لوله‌کشی به مشهد، آب شرب اهالی شهر که خطه‌ای خشک و کم‌آب بود، از طریق نهرها، جاه‌ها، آب‌انبارها و قنات‌ها تهیه می‌شد.

محمدحسین تقوی گیلانی در کتاب «خاطرات مشهد قدیم» از دو نوع آب روایت کرده است که یکی برای خوردن بوده و دیگری برای شست‌وشو و نظافت.

چاه‌ها و حوض‌ها

او می‌نویسد: «تمام خانه‌ها معمولا یک حلقه چاه یا دهانه کمتر از یک متر و عمق تا ۱۵ متر داشت و چاه‌ها را با دلو کنار نخستین مجله ادبی ایران، حرف از این بوده است که این خطه باید مجله‌ای ادبی داشته باشد، تا دانشمندان این مرز و بوم، افکار خود را در آن منتشر کنند. در پی این حرف و حدیث‌ها، همواره این کار را به مشکل می‌کردهاند. چون او در جزایر محلی، مقالاتی نوشته بود و خواصی او را تمجید کرده بودند. سرانجام او باوجود تمام تردیدهایش - و البته شکسته‌نفسی‌اش که مانع می‌شد در این وادی قدم بگذارد - به خاطر اعتقادش به وجود یک مجله علمی و ادبی که کمتر آغشته به سیاست باشد، پا به این مسیر می‌گذارد و به تعبیر ما می‌شود: مدرسه، مدرسه «دبستان».

او خودش این حرف‌ها را در نخستین مطلب نخستین شماره مجله‌اش آورده‌است تا بگوید خواسته در زمانه‌ای که مطالب روزنامه‌ها با مقالات سیاسی به‌وده است یا اخبار یومیه، دری به دیگر سوی بگشاید. به قول خودش در همان شماره نخست: «دبستان مجله‌ای است علمی و ادبی که نظر نویسنده به ترویج زبان فارسی امروزی است و بحث در چگونگی تکمیل و تهذیب آن و تسهیل تعلیم و وسایل انتشارش در میان ملل سایره و ضمناً نیز بحث می‌کند از سایر مواضع علمی و اجتماعی و درج می‌کند مقالات عالم‌المنفعه را و داخل نمی‌شود در سیاست خصوصی و موضوعاتی که ممکن است به اشخاص برخورد کند؛ چه این‌گونه عقیده است که باید در زبان فارسی تصرفی شود و به فرس قدیم مبادرت کرد یا نکرد».

ناظر آن جناب، ترویج زبان فارسی بود

ظاهر اثر از عنوان تا شماره ۱۴، در محافل ادبی خراسان، حرف از این بوده است که این خطه باید مجله‌ای ادبی داشته باشد، تا دانشمندان این مرز و بوم، افکار خود را در آن منتشر کنند. در پی این حرف و حدیث‌ها، همواره این کار را به مشکل می‌کرده‌اند. چون او در جزایر محلی، مقالاتی نوشته بود و خواصی او را تمجید کرده بودند. سرانجام او باوجود تمام تردیدهایش - و البته شکسته‌نفسی‌اش که مانع می‌شد در این وادی قدم بگذارد - به خاطر اعتقادش به وجود یک مجله علمی و ادبی که کمتر آغشته به سیاست باشد، پا به این مسیر می‌گذارد و به تعبیر ما می‌شود: مدرسه، مدرسه «دبستان».

او خودش این حرف‌ها را در نخستین مطلب نخستین شماره مجله‌اش آورده‌است تا بگوید خواسته در زمانه‌ای که مطالب روزنامه‌ها با مقالات سیاسی به‌وده است یا اخبار یومیه، دری به دیگر سوی بگشاید. به قول خودش در همان شماره نخست: «دبستان مجله‌ای است علمی و ادبی که نظر نویسنده به ترویج زبان فارسی امروزی است و بحث در چگونگی تکمیل و تهذیب آن و تسهیل تعلیم و وسایل انتشارش در میان ملل سایره و ضمناً نیز بحث می‌کند از سایر مواضع علمی و اجتماعی و درج می‌کند مقالات عالم‌المنفعه را و داخل نمی‌شود در سیاست خصوصی و موضوعاتی که ممکن است به اشخاص برخورد کند؛ چه این‌گونه عقیده است که باید در زبان فارسی تصرفی شود و به فرس قدیم مبادرت کرد یا نکرد».

کاهی کوچک وزین

ما تصور می‌کردیم «دبستان» فقط دو قاعتی دارد به اندازه مجله‌های امروزی، و با همین تصور، آماده بودیم صفحات آن را ورق بزنیم. اما وقتی در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، کتابی در قطع خشتی (به اندازه معارف کتاب)، به دستمان دادند، ناخودآگاه مکث کردیم و بعد که آن ارشیو کوچک را گشودیم، حس کردیم «دبستان» نمی‌تواست در هیچ قامت دیگری به این اندازه شیرین و دل‌چسب باشد.

ما ۲ کتاب در اختیار داشتیم که مربوط به ۲ دوره متفاوت از انتشار مجله «دبستان» بود. کتاب‌ها برگ‌های کاهی رنگ‌ترّدی داشتند که می‌بایست آرام‌ورق بخورند و جز با نوارش انگشت، رانبود که با آن صفحات برخورد کرد.

در کتاب اول، ۱۲ شماره از این نشریه به هم پیوسته‌اند. روی جلد هر شماره و در بالای صفحه، کلمه دبستان با خط نستعلیق نوشته شده و در زیرش آمده است: «مجله‌ای است علمی و ادبی.» و در خط سوم، «وجه اشتراک در سال ۴۰ قران.»

همان‌جا این توضیح آمده است که «برای آقایان طلاب و شاگردان و کارکنان مدارس معمولا در تمامت قلمرو زبان فارسی فقط ۲۵ قران. در خارجه یک لیره انگلیسی.»

در ادامه جلد نیز نوشته شده است: به قلم میرزا موسی خان ادیب الممالک فراهانی، مدیر و مؤسس «دبستان»

تعلیمات مختلف «دبستان»

مشکل، خود بر علوم زیادی دانایی داشت و از دانش‌های مختلفی سر درمی‌آورد؛ از جمله ادبیات، طبیعیات، فقه و اصول، زبان عربی، ریاضی، نجوم، منطق (این‌ورق را بر جلد مجلدان نوشته بود «علمی و ادبی» = تعلیمات مختلفی را در «دبستان» ارائه کند.

سید حسن طبسی

جز این‌ها روی جلد هر شماره، تاریخ انتشار (هم به قمری و هم شمسی) امده و آدرس مجله آخرین چیزی است که پایین جلد خوانده می‌شود: مشهد مقدس، سر در مطبعه خراسان.

این نشریه با چاپ سربی و ماهانه منتشر می‌شده است.

نظر آن جناب، ترویج زبان فارسی بود

ظاهر اثر از عنوان تا شماره ۱۴، در محافل ادبی خراسان، حرف از این بوده است که این خطه باید مجله‌ای ادبی داشته باشد، تا دانشمندان این مرز و بوم، افکار خود را در آن منتشر کنند. در پی این حرف و حدیث‌ها، همواره این کار را به مشکل می‌کرده‌اند. چون او در جزایر محلی، مقالاتی نوشته بود و خواصی او را تمجید کرده بودند. سرانجام او باوجود تمام تردیدهایش - و البته شکسته‌نفسی‌اش که مانع می‌شد در این وادی قدم بگذارد - به خاطر اعتقادش به وجود یک مجله علمی و ادبی که کمتر آغشته به سیاست باشد، پا به این مسیر می‌گذارد و به تعبیر ما می‌شود: مدرسه، مدرسه «دبستان».

واژه «دبستان» باری از صمیمت بر دوش دارد. مفاهیم ضمنی‌ای که پشت این کلمه جا خوش کرده، آغشته به شادی‌های کودکی است، رفاقتی از سر سادگی و بی‌شیله‌پیله‌بودن، دویدن در پی آموختن، کشف معناهای تازه، چشم عقل به سوی دنیا گشودن. جز این‌ها چیز دیگری هم هست؟

وقتی قرار باشد «دبستان» نام یک نشریه شود، احتمالا همین معناهای ضمنی، ملاک انتخابش می‌شود. به عقیده ما «دبستان»، انتخاب هوشمندانه‌ای است برای اینکه به پیشانی یک مجله، آن هم در زمانی قریب به یک‌صد سال پیش بنشیند. شما چه فکر می‌کنید؟

در هرصورت سید حسن مشکان طبسی -اگر که این مرد عالم را بشناسید، به او دست مریزاد می‌گویید که دانشش را صرف راه‌اندازی نشریه برای مردم خراسان کرد- روزی که تصمیم گرفت مجله‌ای ادبی در خراسان منتشر کند، نام «دبستان» را برایش برگزید. این طور شد که «دبستان» نخستین مجله ادبی این سرزمین شاعرخیز شد.

به نظر ما که کمی لابه‌لای ورق‌های سن‌وسال‌دار این مجله سرک کشیده‌ایم، «دبستان» مدرسه‌ای بود که مشکان طبسی آن را بر جغرافیای گاهٔ ساخت و شاگردان این مدرسه، خوانندگان آن بودند. در ادامه خواهیم گفت که بسیاری از این خوانندگان، کم از مقام معلمی نداشتند.

زنگ «دبستان» مشکان، به آخر ایان ۱۳۰۱ با انتشار نخستین شماره‌اش به صدا درآمد، مجله‌ای در قطع خشتی با ۴۰ صفحه و تیراژ ۵۰۰ نسخه. شماره‌های بعد نیز بر همین روال پیش رفت. حالا دوهفتمین سالرو راه‌اندازی این مکتوب نفیس است که گرچه عمر چندانی نکرد اما پرمایه و پرجوهر بود و نامش در دل تاریخ را جست.

کاهی کوچک وزین

ما تصور می‌کردیم «دبستان» فقط دو قاعتی دارد به اندازه مجله‌های امروزی، و با همین تصور، آماده بودیم صفحات آن را ورق بزنیم. اما وقتی در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، کتابی در قطع خشتی (به اندازه معارف کتاب)، به دستمان دادند، ناخودآگاه مکث کردیم و بعد که آن ارشیو کوچک را گشودیم، حس کردیم «دبستان» نمی‌تواست در هیچ قامت دیگری به این اندازه شیرین و دل‌چسب باشد.

ما ۲ کتاب در اختیار داشتیم که مربوط به ۲ دوره متفاوت از انتشار مجله «دبستان» بود. کتاب‌ها برگ‌های کاهی رنگ‌ترّدی داشتند که می‌بایست آرام‌ورق بخورند و جز با نوارش انگشت، رانبود که با آن صفحات برخورد کرد.

در کتاب اول، ۱۲ شماره از این نشریه به هم پیوسته‌اند. روی جلد هر شماره و در بالای صفحه، کلمه دبستان با خط نستعلیق نوشته شده و در زیرش آمده است: «مجله‌ای است علمی و ادبی.» و در خط سوم، «وجه اشتراک در سال ۴۰ قران.»

همان‌جا این توضیح آمده است که «برای آقایان طلاب و شاگردان و کارکنان مدارس معمولا در تمامت قلمرو زبان فارسی فقط ۲۵ قران. در خارجه یک لیره انگلیسی.»

در ادامه جلد نیز نوشته شده است: به قلم میرزا موسی خان ادیب الممالک فراهانی، مدیر و مؤسس «دبستان»

تعلیمات مختلف «دبستان»

مشکان، خود بر علوم زیادی دانایی داشت و از دانش‌های مختلفی سر درمی‌آورد؛ از جمله ادبیات، طبیعیات، فقه و اصول، زبان عربی، ریاضی، نجوم، منطق (این‌ورق را بر جلد مجلدان نوشته بود «علمی و ادبی» = تعلیمات مختلفی را در «دبستان» ارائه کند.

اردلان: منابع مختلفی درباره روزگار و سرگذشت «مرحوم سیدحسن مشکان طبسی» نایب رئیس انجمن ادبی فرهنگستان ایران و پایه‌گذار نخستین مجله ادبی خراسان، وجود دارد اما آن‌طور که احمد گلچین معانی در کتاب «گزار معانی» نقل می‌کند، هیچ کدام این شرح حال ها موثق‌تر از آنچه خود او در صفحات آغازین شماره نخست مجله دبستان به سرگذشتش نوشته است، نیست. صفحه‌ای که در آن به این یادداشت، خود را «سیدمهدی میرزاها» معرفی می‌کند که به ۱۲۵۸ خورشیدی در طبس به دنیا آمده است. او نوشته است: «تا هفده‌سالگی در طبس بودم و پس از فوت پدرم در این سال‌ها به بهانه تحصیل، ترک دیار کردم و راهی یزد شدم. یک‌سالی را در یزد و در مدرسه «خان» در شهر به سر بردم و همان سال بعدی را هم در مدرسه «صدر» اصفهان توقف کردم و به تحصیل علوم قدیمه و جدیده مشغول شدم. من از حدسالی میلی مفرط به تحصیل علم داشتم و بدون آنکه از استادم چیز دیگری فرض کنم، بین اصناف آن تفاوتی نگذارم یا به فکر آن باشم که آن را وسیله معیشت قرار دهم، در طلبش کوشش کردم و این رویه را از کسانی اکتساب کرده بودم که شاید خودشان هم به این رویه عقیده نبودند، ولیکن مصلحت خود را در تظاهر به این رویه و برهانی پذیرفته و سرمشق زندگی خود قرار داده بودم.»

مشکان طبسی در ادامه این سطرها از بزرگانی که دیده جوار آنان کسب علم کرده، یاد می‌کند که در میانشان نام‌هایی چون «سیدمهدی میرزاها»، «شیخ حسن ملاسلطان محمد»، «حاجی ملامحمدابراهیم لاری»، «حاج‌میرزا یوسف»، «میرمحمدصادق نایب‌الصدر»، «آخوند ملامحمد کاشی» و «میرزا غلامحسین میدان کهنه‌دز» می‌شوند.

مشغول شدم. من از حدسالی میلی مفرط به تحصیل علم داشتم و بدون آنکه از استادم چیز دیگری فرض کنم، بین اصناف آن تفاوتی نگذارم یا به فکر آن باشم که آن را وسیله معیشت قرار دهم، در طلبش کوشش کردم و این رویه را از کسانی اکتساب کرده بودم که شاید خودشان هم به این رویه عقیده نبودند، ولیکن مصلحت خود را در تظاهر به این رویه و برهانی پذیرفته و سرمشق زندگی خود قرار داده بودم.»

مشکان طبسی در ادامه این سطرها از بزرگانی که دیده جوار آنان کسب علم کرده، یاد می‌کند که در میانشان نام‌هایی چون «سیدمهدی میرزاها»، «شیخ حسن ملاسلطان محمد»، «حاجی ملامحمدابراهیم لاری»، «حاج‌میرزا یوسف»، «میرمحمدصادق نایب‌الصدر»، «آخوند ملامحمد کاشی» و «میرزا غلامحسین میدان کهنه‌دز» می‌شوند.

انتشار ضمیمه داستانی

نخستین مطلب ترجمه از «کامیل فلامارین» درباره نجوم است که در شماره ۶ منتشر شده است. در پایان همین شماره، مدیر مؤسسه در مطلبی با عنوان «رمان» از فضایل این قالب ادبی گفته است. به عقیده او و اروپاییان همه قسم اغراض دینی یا سیاسی یا علمی یا اخلاقی را به زبان رمان ادا و از این میل طبیعی می‌توان به شنیدن افسانه، استفاده‌های زیادی می‌کنند. به همین دلیل مشکان نیز تصمیم می‌گیرد رمانی را در ضمیمه همین شماره، منتشر کند. او می‌گوید با توجه به اینکه رمان ایرانی یا شرایطی که مدنظرش بوده است، در دسترس نیست، داستانی را که به تازگی در یک مجله پارسی چاپ شده است، با برگردان خودش، منتشر می‌کند. این ضمیمه داستانی، برخلاف علاقه‌مندی مدام در ارشیوی که از مجله دبستان در دست داشتیم، موجود نبود. اما مقالات مرتبط می‌گوید این ضمیمه، ترجمه داستانی با نام «اداماد فراری» نوشته الفرد ماشارد بوده که در ۷۱ صفحه و به پیوست شماره‌های ۱۷ تا ۲۱ نشریه منتشر شده است.

۴ شماره آخر، به دست «بهار» افتاد

در «دبستان»، بعد از ۱۹ مهر بسته می‌شود تا ۳۱ سال بعد، مهم‌ترین دلیل تعطیلی آن، مشکلات مالی‌ای بود که مشترکان مجله در آن نقش داشتند. با اینکه مشکان طبسی، به دفعات در شماره‌های مختلف، اعلام کرده بود مشترکان مجله، وجه اشتراک خود را بپردازند، بسیاری از آنان از وظیفه خود سر باز زده بودند و همین کارشان، باعث فلج شدن مجله شد.

۳ سال، زمان کمی نیست برای اینکه خوانندگان یک نشریه از انتشار دوباره آن ناامید شوند اما ۵ آذر ۱۳۰۵، سر از غار گشایش دوباره «دبستان» است که با حمایت انجمن ادبی خراسان دوباره سروسامان می‌گیرد. گرچه باز هم عمرش به درازا نمی‌کشد. مجلد دومی که در دست ماست، نشان می‌دهد که دبستان در دوره دوم، تا شماره نهم، رفته است. اما طبق شمار مورخان، دبستان در این دوره نیز تا شماره دوازدهم به چاپ رسیده است، یعنی آخرین شماره اسناد و مطبوعات آستان قدس ۳ شماره کم دارد.

قصه‌ای هم در این میان هست. مشکان در شماره هشتم، متنی با عنوان «به اطلاع خوانندگان می‌نامیم» - نوشته است، مبنی بر اینکه بعد از این، امور دبستان با آقای بهار است. او قرار است به تهران مهاجرت کند و در مقام مستشاری دیوان عالی کشور مشغول شود. او با این اعلان، جناب آقای شیخ احمد بهار را به عنوان مدیر جدید دبستان به خوانندگان نشریه معرفی می‌کند. شیخ احمد بهار که پیش از این نیز با نشریه همکاری فراوان داشته است، ۴ شماره دیگر به چاپ می‌رساند و «دبستان» برای همیشه، تعطیل می‌شود.

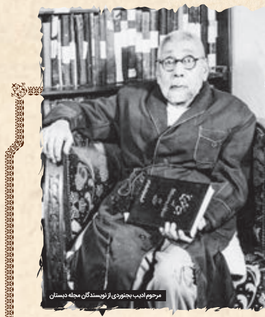

مرحوم ادیب بجنوردی از نویسندگان بخش ادبی مجله دبستان

محمود فرخ شاعر و یکی از نویسندگان بخش ادبی مجله دبستان

تعدد نویسندگان، پراکندگی مطالب

جلد دوم را که ورق زدیم، چند نکته بیشتر به چشممان آمد. نخست اینکه شماره صفحات نشریه در ادامه همه جا دو جلد دوم تا شماره ۹، در مجموع ۴۳۲ صفحه بود. مطالب مجله در دور دوم، طولانی‌تر، تخصصی‌تر و ممنوع‌تر بود. البته این تنوع و پراکندگی زیاد سبب شده است از انسجام موضوعی نشریه کاسته شود و برخلاف سال اول، نتوان برای بدنی از موضوعات را، نام برد. در واقع نویسندگان، بنا بر علاقه و تخصص خود، پای مباحث مختلفی را به میان کشیده بودند. بسیاری از این مطالب، به قلم اعضای انجمن ادبی خراسان نوشته شده است و نشان از این دارد که اعضای این انجمن، هیئت تحریر به مجله بوده‌اند. سید علی‌اکبر شهیدی، سید عبدا... سیار، شیخ حسن هروی، شیخ احمد بهار، محمدکاظم تهرانیار، مصطفی عاشوری و ادیب بجنوردی از نویسندگان پرکار سال دوم مجله هستند. صفحه‌آرایی نیز تغییرات مثبت‌اندکی داشته است. حالا در پایان هر مطلب، خطی کشیده شده است که تمیزتر از آرا مطلب بعدی‌اش را راحت‌تر کرده است. بر آغاز هر مطلب نیز ۲ عنوان آمده است؛ یکی کلی و دیگر جزئی‌تر، چیزی شبیه تیتر و روتیتر امروزی خودمان. به عنوان نمونه در بالای مطالبی اول درج شده است: «مباحث علمی» و زیر آن قید شده است: «کاشفین قوم برق». یا در بالای مطالب نوشته شده است: «متنوعه». و زیر آن آورده شده است: «جرا موهای ما سفید می‌شوند». چاپ اشعار از بخش‌هایی است که همچنان جای خود را در نشریه حفظ کرده‌اند. اما بی‌رابیتر به شاعران مطبوعِ خراسانی همچون محمد افسر، شیخ حسن هروی و عبدالحسین آگاهی و دیگران اهمیت داده شده است. انتخاب اشعار را نیز میرزا محمود فرخ برعهده دارد.

خراسان بر مسندهای بالای روزنامه‌نگاری

سید حسن مشکان طبسی مابقی عمر خود را در پایتخت و در همان شغل قضاوت خدمت کرد. او در هفتادسالگی با سکته قلبی درگذشت. مشکان که خود در ادامه نسل روزنامه‌نگاران خراسانی ظهور کرد، پایان راه نبود. مطبوعات خراسان از بعد او تا به امروز، دامنه فعالیتش را بسیار وسیع کرده است. عدهای مبنای روزنامه‌نگاری در خراسان را انتشار روزنامه همایون در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی می‌دانند که درواقع گزارش رخداد سفر ناصرالدین شاه به خراسان بوده است. اما عده دیگری انتشار روزنامه ادب را در ۱۲۷۹ هجری شمسی به مدیریت ادیب‌الممالک فراهانی، سرآغاز روزنامه‌نگاری به معنای امروزی آن در خراسان می‌دانند. با احتساب تهران به عنوان اولین ناشر روزنامه، مشهد چهارمین شهر ایران است که پس از شهرهای تبریز، شیراز، اصفهان، صاحب روزنامه به زبان فارسی شده است. به نقل مورخان، مجله دبستان نخستین مجله ادبی خراسان و سومین مجله ادبی ایران است. پیش از این، نخستین مجله زنان خراسان، نخستین مجلات دینی مشهد و نخستین مجله پزشکی خراسان منتشر شده بود.

مرحوم ادیب بجنوردی از نویسندگان بخش ادبی مجله دبستان

محمود فرخ شاعر و یکی از نویسندگان بخش ادبی مجله دبستان

انتشار ضمیمه داستانی

نخستین مطلب ترجمه از «کامیل فلامارین» درباره نجوم است که در شماره ۶ منتشر شده است. در پایان همین شماره، مدیر مؤسسه در مطلبی با عنوان «رمان» از فضایل این قالب ادبی گفته است. به عقیده او و اروپاییان همه قسم اغراض دینی یا سیاسی یا علمی یا اخلاقی را به زبان رمان ادا و از این میل طبیعی می‌توان به شنیدن افسانه، استفاده‌های زیادی می‌کنند. به همین دلیل مشکان نیز تصمیم می‌گیرد رمانی را در ضمیمه همین شماره، منتشر کند. او می‌گوید با توجه به اینکه رمان ایرانی یا شرایطی که مدنظرش بوده است، در دسترس نیست، داستانی را که به تازگی در یک مجله پارسی چاپ شده است، با برگردان خودش، منتشر می‌کند. این ضمیمه داستانی، برخلاف علاقه‌مندی مدام در ارشیوی که از مجله دبستان در دست داشتیم، موجود نبود. اما مقالات مرتبط می‌گوید این ضمیمه، ترجمه داستانی با نام «اداماد فراری» نوشته الفرد ماشارد بوده که در ۷۱ صفحه و به پیوست شماره‌های ۱۷ تا ۲۱ نشریه منتشر شده است.

۴ شماره آخر، به دست «بهار» افتاد

در «دبستان»، بعد از ۱۹ مهر بسته می‌شود تا ۳۱ سال بعد، مهم‌ترین دلیل تعطیلی آن، مشکلات مالی‌ای بود که مشترکان مجله در آن نقش داشتند. با اینکه مشکان طبسی، به دفعات در شماره‌های مختلف، اعلام کرده بود مشترکان مجله، وجه اشتراک خود را بپردازند، بسیاری از آنان از وظیفه خود سر باز زده بودند و همین کارشان، باعث فلج شدن مجله شد.

۳ سال، زمان کمی نیست برای اینکه خوانندگان یک نشریه از انتشار دوباره آن ناامید شوند اما ۵ آذر ۱۳۰۵، سر از غار گشایش دوباره «دبستان» است که با حمایت انجمن ادبی خراسان دوباره سروسامان می‌گیرد. گرچه باز هم عمرش به درازا نمی‌کشد. مجلد دومی که در دست ماست، نشان می‌دهد که دبستان در دوره دوم، تا شماره نهم، رفته است. اما طبق شمار مورخان، دبستان در این دوره نیز تا شماره دوازدهم به چاپ رسیده است، یعنی آخرین شماره اسناد و مطبوعات آستان قدس ۳ شماره کم دارد.

قصه‌ای هم در این میان هست. مشکان در شماره هشتم، متنی با عنوان «به اطلاع خوانندگان می‌نامیم» - نوشته است، مبنی بر اینکه بعد از این، امور دبستان با آقای بهار است. او قرار است به تهران مهاجرت کند و در مقام مستشاری دیوان عالی کشور مشغول شود. او با این اعلان، جناب آقای شیخ احمد بهار را به عنوان مدیر جدید دبستان به خوانندگان نشریه معرفی می‌کند. شیخ احمد بهار که پیش از این نیز با نشریه همکاری فراوان داشته است، ۴ شماره دیگر به چاپ می‌رساند و «دبستان» برای همیشه، تعطیل می‌شود.

معلم آینده

شرحی بر سرگذشت سیدحسن مشکان طبسی

جمعه و در جنوب، دوشنبه و جمعه بود. علاوه بر این ۱۳ روز اول فروردین، ۱۲ روز اول محرم، دهه آخر صفر، ایام فاطمیه و تمامی ولادت‌ها و وفات ائمه که جمعه‌ا ۱۵۰ روز کمتر نمی‌شد، تعطیل بود. در همین ایام با عده‌ای از دوستان قرار گذاشتیم که تعطیلات را منحصر به چهار یا پنج روز در سال کرده، بقیه را صرف یادگیری علوم جدیده کنیم. این فکر کم کم توسعه یافت و طرفداران علومی چون ریاضیات و فلسفه زیاد شدند، تا اتحاد که پس از سه سال «جامع‌الحق» نام گرفت.

می‌پردازد: «همین قدر که با چگونگی تحصیلات طلاب و تمایلات آن‌ها آشنا شدم و در آن تبحری حاصل شد، به ترویج این علوم جدیده پرداختم و در کنار تحصیل علم، دروسی مانند حساب، فارسی و هیئت را نیز تدریس کردم.» قریب یک سال و نیم از تاسیس این مدرسه گذشته بود که من متوجه نقصی در کار آن راهی یافته بودم، مدارس اصفهان بود و بس.»

او که بسیار از این غربت علمی دلگیر شده است، همچون گذشتگان به تحصیل در کنار طلاب و اموختن علوم حوزوی روز مدارس تعطیل بود که این روزها در اصفهان، دوشنبه و پنجشنبه و جمعه بود. علاوه بر این ۱۳ روز اول فروردین، ۱۲ روز اول محرم، دهه آخر صفر، ایام فاطمیه و تمامی ولادت‌ها و وفات ائمه که جمعه‌ا ۱۵۰ روز کمتر نمی‌شد، تعطیل بود. در همین ایام با عده‌ای از دوستان قرار گذاشتیم که تعطیلات را منحصر به چهار یا پنج روز در سال کرده، بقیه را صرف یادگیری علوم جدیده کنیم. این فکر کم کم توسعه یافت و طرفداران علومی چون ریاضیات و فلسفه زیاد شدند، تا اتحاد که پس از سه سال «جامع‌الحق» نام گرفت.

نیز از این تغییرات بی بهره نمی‌ماند و به قصد فراگرفتن زبان فرانسه، علوم طبیعی و آثار ادبی اروپایی، عازم سفر به دیار غربت می‌شود: «دو سفر به خارج داشتم که یکی مراحل سال در قاهره نگه داشت و دومی، سه سالی مرا در پاریس متوقف کرد. در این ایام فقط به کسب علم پرداختم تا دستاورد درخوری برای هموطنانم به وقت بازگشت به ایران داشته باشم.» او در اواخر جنگ جهانی که خودش از آن با عنوان جنگ عمومی یاد می‌کند، به ایران بازمی‌گردد و به خدمت در دادگستری مشغول می‌شود اما رؤیای تاسیس مجله‌ای ادبی که در آن بتواند مردم را علاوه بر علاقه‌مند کردن به زبان فارسی، با علوم روز و تحولات جهانی آشنا کند، یک دم رهایش نمی‌کند تا اینکه سرانجام مجله دبستان را در مشهد، چاپ و منتشر می‌کند.

نمونه‌هایی از مطالب چاپ شده در مجله دبستان

۱- نمونه‌ای از مطالب علمی با عنوان «کسانی که اکتریسه را کشف نمودند»

این مطلب را سیدمهدی میرزاها، سیاره، عضو فرانسه‌ای انجمن ادبی خراسان از «اکتریسه» فرانسه ترجمه کرده که در دهه‌گان نخست مجله دبستان نیز چند مقاله از او منتشر شده است. نمونه این مطالب را از نشانی سیدحسن مشکان‌طبسی در اشتا آبرن مردم زمانه خود با علوم جدید و تحولات روز دنیا حکایت دارد.

۲- نمونه‌ای از صفحه شعر با عنوان «در اطراف شعر و سخن»

ملک‌الشعرای خراسان همیشه سرزمین سخن‌دانان و ادیبخیزمان بوده است. این صفحه، نمونه‌ای از کوشش مدیر و مؤسس مجله دبستان برای اشنایی بیشتر اهلی خراسان با غنای ادبی این سرزمین است که در آن، اشعای از «حکیم ادی‌طوس» و «سودی‌بلخی» منتشر شده که طبق بانویسی که در پایین صفحه این ادب مجله آمده این اشعار را «محمود فرخ»، شاعر پرآوازه مشهدی، انتخاب می‌کرده است.

۳- مشکان‌طبسی در بخشی از شرح حال خودنوشتهاش، مشهد را شهری توصیف می‌کند که اهالی آن در دهه ابتدایی قرن با مسائل فلسفی نه تنها تقریبا بیگانه که با آن مخالف نیز بودند. کویا چاپ نمونه‌ای از مطالب فلسفی با عنوان «مخاورات فلسفی (مخاوره سقراط با ارسطو)» در این مجله، تلاشی است برای آشنایی مشهدی‌ها با این علوم. این مطلب را «محمود فرخ»، عضو انجمن ادبی خراسان، از زبان فرانسه ترجمه کرده است.

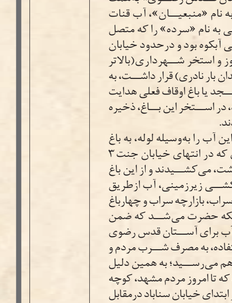

۴- نشریه دبستان درکنار تمام نوآوری‌ها و احساس مسئولیتش برای درج مطالبی که بر موضوعات عمومی عامه می‌افزودند مطالب ادبی تخصصی را نیز در نظر داشت و در شماره نخست، کویا چاپ نمونه‌ای از مطالب فلسفی با عنوان «مخاورات سقراط با ارسطو» در این نمونه، نمونه است از مطالب تخصصی ادبیات. با این حال، در شماره «دبیات»، که به مطالب ادبی اختصاص داشت، مطالبی با نام «ادب ادبیات» منتشر شد.

نخستین مجله‌های ادبی ایران

مجله بهار به مدیریت و نگارندگی یوسف «ختم‌الملک» (پدر پروین اعتصامی) در تهران تأسیس و اولین شماره آن در ۱۳۰۸ هجری قمری منتشر شد.

پس از بهار، مجله دانشکده را ملک‌الشعرا بهار در سال ۱۳۲۶ قمری برقرار با اردیبهشت ۱۳۱۷ خورشیدی در تهران تأسیس کرد.

دبستان سومین مجله ماهانه ادبی در ایران و نخستین مجله ادبی خراسان است که سال ۱۳۰۱ هجری شمسی به مدیریت سید حسن مشکان طبسی منتشر شد و به خاطر مطالب عمیقش، توانست در تاریخ روزنامه‌نگاری خوش‌نام شود.

«دنیای نو» در مشهد

با خاطرات مرحوم حسین بقیمی درباره یکی از بیمارستان‌های قدیمی شهر

چیزی درحدود یک قرن از تأسیس بیمارستان و مدرسه «پرستاری میسیونری امریکایی» در مشهد می‌گذرد؛ بیمارستانی که بیشتر پوششی برای فعالیت‌های مذهبی و تبلیغی میسیون‌های امریکایی در مشهد بود و به آن «بینگی دنیا» می‌گفتند.

وضعیت نامطلوب بهداشتی مردم، شیوع انواع واقسام بیماری‌ها و نبود پزشک و درمانگاه مناسب در مشهد، مراجعات به درمانگاه کوچک آمریکایی‌ها را روزبه‌روز بیشتر می‌کرد و فضای محدود خیابان «ارگ»، دیگر جواب‌گوی این میزان از مراجعه نبود.

ازطرفی میسیون‌های مذهبی دنبال فضایی نزدیک‌تر به مرکز شهر بودند؛ برای همین درمانگاه به کوچه باغ «عنبر» منتقل شد و دکتر «لیکورات» سرپرستی آن را به عهده گرفت.

«بینگی دنیا» چطور پا گرفت؟

در سال ۱۳۰۳ خورشیدی با خرید زمینی ۱۳۰ هزار مترمربعی به دست کمیسیونری امریکایی در انتهای کوچه پاچنار که در حومه شمالی مشهد قرار گرفته بود، بیمارستان امریکایی شهر مشهد احداث شد.

در آن زمان منتصریه و دارالشفای حضرتی تنها بیمارستان‌های شهر بودند و مریض خانه پنجاه و چهارتخت خوابی امریکایی درمقابسه با آن‌ها هم بزرگ‌تر بود و هم مجهزتر. این روزها تقریبا هیچ ردّ و نشانی از این بیمارستان قدیمی باقی نمانده است.

ساختمان و باغ آن به چند قسمت تقسیم شده است و بخشی از اداره بهزیستی استان خراسان رضوی و کتابخانه «امامین همامین(ع)» را در آن ساخته اند اما این بیمارستان در خاطرات مرحوم «حسین بقیمی» به خوبی ترسیم شده است.

مجهزترین بیمارستان شهر

او در کتاب «مزار میرمراد» می‌نویسد: «در مشهد قدیم شمار ماماهای دوره دیده، اطبای درس خوانده و مریض خانه‌های شهری، انگشت شمار بود و تعدادشان از یکی دو ماما، پنج تا شش طبیب، سه بیمارستان به اسامی «دارالشفا»، «منتصریه»، «بینگی دنیا» و یک دارو خانه فراتر نمی‌رفت.

مریض خانه «بینگی دنیا» از دو بیمارستان دیگر بزرگ‌تر و مجهزتر بود و توسط طبیب سرخ آمریکا اداره می‌شد. همه کارکنان، پرستاران و دکترهایش هم خارجی بودند. این مریض خانه درکنار خندق و چرخ‌وپرای شمال شرقی شهر قرار داشت و از سمت جنوب با کوچه ترک‌ها دیواره دیوار بود.

در اصلی آن هم روبه‌روی کوچه باغ